

تقابل فطرت با نفس انسانی

آمنه شاهنده

یکی از نعمت‌هایی که خداوند متعال به انسان (اشرف مخلوقات آفرینش) ارزانی داشته است، نعمت فطرت می‌باشد. فطرت نعمتی از نعمت‌های خداوند متعال است که انسان را به درک و فهم و شناخت و معرفت حقایق هستی و خداپرستی و خیر و نیکی و ارزش‌های والای انسانی راهنمایی می‌کند و زمینه گرایش‌های ایمانی و اخلاقی فرد است. این ویژگی را خداوند متعال در نهاد بشر به ودیعه قرار داده تا زمینه پرورش فضائل و کمالات او بوده و زمینه تبدیل پتانسیل‌ها و فعلیت‌ها را به قوه تبدیل نماید.

اصل فطرت در ضمیر انسانها به طور یکسان وجود دارد اما این مطلب به این معنا نیست که تمام گرایش‌ها و تمایلات انسانها و زمینه‌های مختلف رشد و کمال آدمیان در همه آنها به طور کاملا مساوی و یکسان باشد، زیرا هر یک از این زمینه‌ها تابع عوامل و شرایط زیادی است و با تغییر یک عامل و فاکتور، آن گرایش خاص نیز تغییر پیدا می‌کند.

فطرت همانند گزینه امری ذاتی است، اما فراتر از گزینه است. آگاه‌تر از گزینه است. حیطة عملکرد آن،



آگاهانه و عامدانه و عالمانه است. غریزه حرکتی طبیعی است که مابین تعلقات مادی انسان و حیوان مشترک است، در حالی که قلمرو فطرت مسائل معنوی و روحانی و ماوراء طبیعی است، لذا خاص انسان بوده و مایه بروز کمالات بالقوه و متعالی اوست. فطرت نزدیکترین راه رسیدن انسان به شناخت خداوند متعال و درک و دریافت معارف و الهامات و دستورات الهی است و اثبات فطرت و احکام و آثار آن، مانند احساس تشنگی و گرسنگی به دلیل و منطقی نیاز ندارد.

زمانیکه احساس می‌کنیم به یک قادر متعالی که می‌تواند تمام نیازهای ما را برآورده کند، نیاز داریم، زمانی که هنگام عبادت خدا و راز و نیاز با او احساس آرامش می‌کنیم، زمانی که در تنگنای زندگی احساس وجود پشتیبان و حامی به ما دست می‌دهد که نقطه امید و دریچه رسیدن به اوج کمالات به ما دست می‌دهد، به وجود فطرت پاک خود که خداجوست پی می‌بریم.

اگر کارهای خود را بر اساس فطرت‌مان و آنچه که خداوند متعال در فطرت‌مان به ودیعه نهاده است، پایه‌ریزی کنیم، در کارها موفق شده و به اهداف عالی و متعالی و در نهایت قرب الهی می‌رسیم. چرا که یکی از اساسی‌ترین گرایش‌های فطرت حقیقت‌جویی و حقیقت‌جویی است،

فطرت انسان طوری پایه‌ریزی شده که همیشه به دنبال حقایق و نیکی‌هاست. همیشه در تلاش است که انسان را به کمال و سعادت جاودانه برساند، اصل خداپرستی که میان تمام انسانها توسط پیامبران مطرح شده است، فطری است. چرا که انسان ذاتاً در پی خالق و معبود و معشوق حقیقی خود است. در پی پرستش یکتاترین یکتای خود است. در جستجوی آن است که که حمد و ثنای شایسته خالق خود را به جا بیاورد و این نیست مگر ندای فطرت.

عشق به زندگی ابدی در انسان امری فطری است، انسان به طور فطری در پی آماده کردن امکانات و لوازم خود برای زندگی ابدی و اخروی است. در پی تهیه و تدارک ره توشه‌ای برای سفر آخرت خود است.

بعد از ذکر این مطالب سئوالی که به ذهن می‌رسد این است که:

اگر انسان فطرتا و ذاتا خداجوست، چرا بعضی افراد مشرک و کافر می‌شوند؟

پاسخ: فطری بودن، مسئله‌ای منافی و متضاد با گریز از آن مسئله نیست، بلکه امور فطری نیز در شرایطی تغییر و تحول پیدا می‌کنند. علت این تغییرات عبارتند از:

۱. غفلت و فراموشی یاد و ذکر خداوند متعال.

۲. بها دادن بیش از حد به بخشی از جنبه‌های وجودی انسان، مانند شهوات و آرزوها و در پی آن تضعیف

۳. گرفتار شدن در دام شبهات و مسائلی که دام فتنه را در کمین انسان قرار می‌دهد.

موانع عملکرد صحیح و دقیق فطرت:

۱. بی‌توجهی به ندای فطرت:

همانطور که قبلاً اشاره شد، خداپرستی و خداجویی ندای فطرت انسان است، انسان ذاتاً و فطرتاً خداجوست، در پی یافتن خالق یکتای خود است، توجه کردن به ندای فطرت و اهمیت دادن به آن بسیاری از مشکلات انسان را حل می‌کند، انسان با توجه به فطرت خود می‌تواند راه را از بیراهه تشخیص داده و به هدف اساسی و اصلی زندگی خود که کمال و سعادت جاودانی و قرب حق است دست یابد، اما با نادیده گرفتن ندای فطرت و بها ندادن به آن، نمی‌تواند در زندگی دنیوی مسیر درست و اصلی را پیدا کند و سردرگم می‌شود و در نتیجه زندگی اخروی خود را به جای آباد کردن، خراب می‌کند.

۲. نفس‌مداری:

توجه به اوامر و دستورات نفس اماره بالسوء (که آمر انسان به سوی منہیات و کارهای زشت و منافعی اخلاق و دستورات الهی است) باعث می‌شود که انسان در زندگی خود مخالف ندای باطنی و فطری خود عمل کند، چرا که همانطور که می‌دانیم فطرت انسان را دعوت به کارهای خیر و نیک می‌کند، اما نفس اماره بالسوء همانطور که از نامش پیداست، انسان را به سوی کارهای زشت و بد رهنمون می‌شود. توجه به اوامر نفس، انسان را در فسادها و پلیدیها فرو می‌برد، لذا توجه به آن مانع عملکرد صحیح فطرت می‌شود.

پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید:

برترین جهاد این است که به خاطر خداوند متعال با نفس و هواهای نفسانی خود بجنگی.

۳. توجه به مادیات:

توجه به مادیات و زندگی دنیوی و امور وابسته به آن از عواملی است که مانع عملکرد صحیح فطرت می‌شود. زمانیکه انسان غرق در مادیات می‌شود و به آنها بیش از حد ارزش داده و توجه کند، تمام هم و غم او مادیات و زندگی دنیوی او می‌شود و در نتیجه از رسیدن به کمالات و فیوضات باز می‌ماند.

عوامل بی توجهی به فطرت

به طور خلاصه می توان موارد زیر را بر اساس آیات قرآن مجید، عوامل بی توجهی به فطرت قلمداد کرد:

۱. نسیان:

خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید: «**و لا تكونوا كالذين نسوا الله فانساهم انفسهم**» و مانند کسانی نباشید که خدا را فراموش کردند و خدا خودشان را فراموششان ساخت. (سوره حشر، آیه ۱۹)

از این آیه شریفه استفاده می شود که کافران پیشینه معرفت نسبت به خداوند متعال را دارند، ولی در حال کفر، خدا را فراموش کرده و از یاد برده اند و همین نسیان و فراموشی بستر انکار خداوند می شود.

۲. توجه به علل و اسباب مادی:

خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید: «**فاذا ركبوا في الفلك دعوا الله مخلصين له الدين فلما نجاهم الى البر اذا هم يشركون**» پس هرگاه در کشتی سوار شدند، خدای را با اخلاص بخوانند و چون به سوی خشکی برهاندشان، آنگاه شرک ورزند. (سوره عنکبوت، آیه ۶۵)

این آیه روشن می کند که در واقع قطع امید از سایر علل و اسباب موجب می شود که انسان متوجه مسبب الاسباب شود و آن معرفت فطری که در عمق جاننش خفته است، بیدار گردد، از این آیه شریفه استفاده می شود که توجه به آنچه اطراف انسان را احاطه کرده و آدمی را به خود مشغول ساخته است، عامل عمده بی توجهی به معرفت فطری او نسبت به خداوند متعال است.

۳. رفاه و آسایش:

خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید: «**قل ارايتم ان اتاكم عذاب الله او اتكم الساعة غير الله تدعون ان كنتم صادقين**» بگو به نظر شما، اگر عذاب خدا به شما برسد یا رستاخیز شما را دریابد، اگر راستگوئید کسی غیر از او را بخوانید. (سوره انعام، آیه ۴۰)

این آیه شریفه بیانگر آن است که فطرت انسان در تنگناها و شدايد، همانند قیامت یا زمان مرگ بیدار می شود. از اینرو می توان گفت که رفاه و آسایش، زمینه پوشیدگی فطرت را فراهم می سازد.

۴. دوستی با شیطان:

خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید: «**ولا ضللتهم ولا منيتهم ولا امرنهم فليبتكن آذان الانعام ولا امرنهم فليغيرن خلق الله و من يتخذ الشيطان وليا من دون الله فقد خسر خسرانا مبينا**» (سوره نسا، آیه ۱۱۹) (شیطان

گفت): آنان را سخت گمراه و دچار اندوه‌های دور و دراز خواهیم کرد و وادارشان می‌کنم تا گوش‌های دام‌ها را شکاف دهند و وادارشان می‌کنم تا افریده خدا را دگرگون سازند و هر کس به جای خدا، شیطان را دوست گیرد، قطعاً دستخوش زیان آشکاری شده است.

تغییر در مخلوق و آفریده خداوند متعال، خروج از حکم فطرت و خداشناسی فطری بشر است و این جز در سایه دوستی با شیطان حاصل نمی‌شود. اگر کسی با شیطان دوست بود، این خداشناسی فطری در او تغییر کرده و به عدم توجه به خدا یا انکار او منجر خواهد شد.

حضرت علی(ع) در مورد فطرت می‌فرماید:

خداوند متعال پیامبران خود را برانگیخت و پیامی بین مردم فرستاد تا بشر را به اداء پیمان فطرت دعوت کنند و نعمت‌های فراموش شده خداوند را یادآوری کنند و با فعالیت‌های تبلیغی خود نیروهای نهفته عقل مردم را برانگیخته و بکار اندازند.

